

پاسخ دبیرکل نهضت آزادی ایران

به نامه دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی

جناب آقای حبیب‌الله عسگراولادی

دبیرکل محترم جمعیت مؤتلفه اسلامی

با سلام و تبریک عید سعید فطر به مسلمانان جهان و آرزوی توفیق همگان در جلب رضایت حق و خدمت صادقانه به ایران و اسلام

نامه شماره ۱۰/۶۷۲۰/ص - م مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ جنابعالی را که در پاسخ به نامه شماره ۱۸۰۴ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲ نهضت آزادی ایران به جبهه مشارکت ایران اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی فرستاده‌اید دریافت کردیم و تشکر می‌نماییم.

نفس پاسخ دادن جنابعالی به نامه ما حاکی از آن است که ضرورت کاهش تشنجات سیاسی از راه گفتگو میان احزاب و گروه‌های سیاسی، اعم از اکثریت و اقلیت، درون یا بیرون از حاکمیت، را راهکار مناسبی یافته‌اید، هر چند که نسبت به الزامات تعیین‌کننده آن ابراز تردید نموده‌اید. و اما بعد:

۱- از این که پس از سالها انکار و ایراد تهمت به نهضت آزادی ایران، حق سوابق و خدمات دبیرکل آن را تصدیق کرده و مورد احترام قرار داده‌اید سپاسگزاریم.

قطعاً جنابعالی توجه دارید که مکاتبه دبیران کل نهضت آزادی ایران و جمعیت مؤتلفه اسلامی به هیچ وجه جنبه فردی و شخصی ندارد، بلکه نماد گفتگوی دو جریان با سابقه تاریخی اما با دو قرائت متفاوت از مبانی دین و انقلاب، به ویژه حق حاکمیت ملت و آزادیهای اساسی مردم است.

۲- در آغاز نامه خود، قضاوت‌های گذشته نسبت به نهضت آزادی ایران و مواضع غیراصولی، کهنه‌شده و رنگ باخته‌ای را همچنان تکرار کرده و به نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب، رأی نادرست کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب در سال ۷۱ درباره نهضت آزادی ایران و حکم غیرقانونی دادگاه بدوی انقلاب اسلامی در سال ۸۱ علیه نهضت و عده‌ای از اعضای آن استناد کرده‌اید.

در شرایطی که امواج فتنه‌ها و بحران‌ها از هر سو، از داخل و خارج، کیان کشور و حیات ملی ما را مورد تهدید قرار داده و ضرورت رفع این بحرانها و برون رفت از انسدادها مورد تأیید عموم مسئولان طراز اول کشور است، باز گشودن پرونده‌های غیرمستند راهگشا نیست. نهضت آزادی ایران، در نامه سرگشاده خود، درصدد بیان وجود اختلافات اساسی در مبانی اعتقادی، اقتصادی و سیاسی با جمعیت مؤتلفه اسلامی نبوده‌است، بلکه ارسال نامه سرگشاده به حزب شما، با شناخت کامل از مواضع سیاسی،

دینی و اقتصادی آن و اطلاع از عملکردهای شما و سازمانتان و جناحی که به آن تعلق دارید، با حفظ تمامی مواضع نهضت آزادی ایران و تعهدات و مسئولیتهای ملی و اسلامی است. آنچه را که شما در پاسخ به نامه نهضت آزادی ایران مطرح نموده‌اید، علاوه بر تکراری بودن، دردی از دردهای کشنده ملت را درمان نمی‌کند و اصرار ورزیدن بر آنها موجب کاهش تشنجات نمی‌گردد. با وجود این، برای روشن شدن اذهان عمومی یک بار دیگر یادآور می‌شویم که:

۲-۱- نهضت آزادی ایران بارها نظرات خود را نسبت به نامه منسوب به رهبر فقید انقلاب علیه نهضت آزادی و مؤسسان و رهبران آن منتشر ساخته است و جنابعالی ظاهراً به آنها توجهی نکرده‌اید. برحسب وصیّت رهبر فقید انقلاب، هر آنچه که بعد از درگذشت ایشان، به نام و منسوب به ایشان ادعا یا منتشر شود، خواه علیه احزاب و گروه‌ها و یا در تأیید مقامات و اقدامات گذشته مسئولان، علی‌الاطلاق تکذیب شده است، مگر آن که اصالت آنها به ترتیبی که در وصیت‌نامه آمده است تأیید گردد.

۲-۲- به فرض اثبات اصالت نامه، اولاً متن تلگرام تسلیت مقام رهبری به مناسبت درگذشت شادروانان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در تعارض و تناقض با مفاد نامه است. ثانیاً مگر مقام رهبری، شرعاً، عرفاً، یا قانوناً حق دارند که ادعاهایی علیه یک حزب ملی-اسلامی و شخصیت‌های برجسته و خدمتگزار آن بدون آن که صحت و سقم آن اتهامات در یک دادگاه علنی مستقل مورد رسیدگی قرار گرفته باشد مطرح کنند؟ اگر رهبر فقید انقلاب اطلاعات، اسناد و مدارکی در تأیید ادعاهای مطرح شده در نامه علیه نهضت آزادی ایران و رهبران و بنیانگذاران آن در اختیار داشتند، منطقی‌ترین اقدام آن می‌بود که آنها را در زمان حیات خود در اختیار دادستان کل کشور برای رسیدگی و داوری و ارجاع به دادگاه صالح قرار می‌دادند.

ادعای مقام رهبری به تنهایی برای محرومیت شهروندان از حقوق اساسی آنان کافی نیست. آیا شما داستان ادعای مولای متقیان علی(ع) را در مورد زره خودشان که نزد یک یهودی دیده بودند نخوانده‌اید؟ اگر ادعای علی(ع) علیه یک شهروند یهودی در دادگاهی مانند دادگاه‌های قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران مورد رسیدگی قرار می‌گرفت، با آن ذهنیتی که شما نماینده آن هستید، بر سر آن یهودی بیچاره چه می‌آمد؟ حتماً انکار ادعای علی(ع) توسط یک شهروند در مورد مالکیت زره را معادل تهمت زدن و افترا به مقام خلیفه و امام مسلمین دانسته، همان را برای محکوم کردن وی کافی می‌شمردند!

۲-۳- رهبر فقید انقلاب، در زمان حیات خود، نسبت به اشخاص، گروه‌ها، مسئولان، نهادها و سیاستهای کلان کشور مطالبی را بیان کرده بودند که هیچ شک و تردیدی در اصالت آنها وجود ندارد. اما هم اکنون بسیاری از کسانی که مورد عتاب و خطاب بوده‌اند، آنها را نادیده می‌گیرند و برخلاف آن نظرات عمل کرده‌اند و می‌کنند. آیا نظر رهبر فقید انقلاب تنها درباره نهضت آزادی ایران معتبر است؟

۲-۴- خودداری کمیسیون ماده ۱۰ در سال ۷۱ از صدور پروانه فعالیت نهضت آزادی ایران خلاف وظایف قانونی کمیسیون بوده است. در آن دوره، اکثریت اعضای کمیسیون را همفکران سیاسی شما تشکیل می‌دادند و ریاست کمیسیون را دبیر سیاسی جمعیت مؤتلفه اسلامی برعهده داشت. آن رأی براساس ملاحظات سیاسی، و نه موازین قانونی صادر شده بود. نهضت آزادی ایران، بر طبق قانون احزاب، از وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ به دادگاه شکایت کرد. دادگاه اولیه پس از رسیدگی مقدماتی از خود سلب صلاحیت کرد و پرونده به دیوان عدالت اداری ارجاع شد. دیوان یاد شده هیچگاه شکایت

نهضت آزادی ایران را مورد رسیدگی قرار نداد. بنابراین، تا زمانی که دیوان عدالت اداری رأی صادر نکرده باشد، نظر کمیسیون ماده ۱۰ بی اعتبار و استناد به آن فاقد ارزش است. علاوه بر این کمیسیون ماده ۱۰ در آخرین اعلام نظر (۱۳۸۰/۹/۱۸) در پاسخ به درخواست وکیل مدافع عده‌ای از اعضای نهضت آزادی ایران، نهضت آزادی را غیرقانونی ندانسته است.

۲-۵- استناد شما به رأی اخیر دادگاه انقلاب اسلامی موجب تعجب است، زیرا اولاً دادگاه انقلاب اسلامی، برخلاف تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب عمل کرده است؛ ثانیاً جرایم سیاسی باید برطبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در دادگاه‌های عادی، با حضور هیأت منصفه و به طور علنی مورد رسیدگی قرار گیرد؛ ثالثاً حکم دادگاه بدوی هنوز قطعی نشده است و استناد به آن فاقد وجهت قانونی است.

۳- در این نامه، شما خود را پاسدار انقلاب اسلامی دانسته، از سوی مردم چنین گفته‌اید: «مردم سالهاست شاهد بی‌مهری شما و دوستانتان به امت و امام بوده‌اند.»

انقلاب اسلامی با آرمان‌هایش تعریف می‌شود. یکی از سه شعار یا آرمان عمده مردم در انقلاب آزادی بود. آزادی مورد درخواست مردم، بی‌بندوباریهای غربی- که در رژیم شاه یافت می‌شد- نبود، بلکه حاکمیت ملت، حق تعیین سرنوشت، تحقق حقوق و آزادیهای اساسی، آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی نقد عملکرد مسئولان و... بود. پاسداری از انقلاب اسلامی بدون حمایت از این آرمانهای والای ملت ممکن نیست. هر حزب و گروهی، از جمله جمعیت مؤتلفه اسلامی حق دارد که نظرات و مواضع خود را بطور شفاف بیان کند و بر آنها اصرار ورزد. اما هیچ گروهی حق ندارد به نام کل ملت ایران و «امت اسلامی» سخن بگوید، بویژه آن جریان، جناح و حزبی که در انتخابات متعدد سراسری تنها در حدود ۶ تا ۲۰ درصد آرای مردم را داشته است.

همان طور که در بالا اشاره شد، نهضت آزادی ایران با الهام از قرآن کریم و فرمایش مولای متقیان علی (ع) - که می‌فرمایند حق و باطل با میزان افراد شناخته نمی‌شوند، حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی- حق را با اشخاص نمی‌سنجد، بلکه گفتار و رفتار اشخاص، مسئولان، از جمله رهبران کشور را با حق می‌سنجد^۱ و براساس آن، به تکلیف ملّی- اسلامی خود عمل می‌کند و در بیان حق، به حکم آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «کسانی که پیامهای خدا را می‌رسانند و تنها از او پروا می‌کنند و از هیچ کس جز او نمی‌هراسند. خدا برای حسابگری اعمال آنان کافی است.»^۲ عمل می‌کند.

روش کلی نهضت آزادی ایران پیوسته اتمام حجت و ارائه طریق بوده است نه احراز قدرت و اشاعه باطل؛ ثبات قدم در این راه را وظیفه شرعی، ملّی و قانونی خود می‌دانسته است و از این رو، بی آن که سهمی از قدرت را طالب باشد - که برای همگان، حتی مخالفان صادق ما هم روشن است- به منظور تحقق همه جانبه حاکمیت ملت، آبادی و سربلندی کشور، براساس ارزشهای والای اسلامی، آنچه را که در راستای امر به معروف و نهی از منکر تشخیص داده و می‌دهد به گوش و نظر مردم و حاکمان رسانده و می‌رساند.

۱- ان الحق و الباطل لایعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهلہ واعرف الباطل تعرف اهلہ (جاذبه و دافعه علی^(ع)) - ص ۱۳۹ -

استاد شهید مرتضی مطهری

۲- الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيُخَشَوْنَ اللَّهَ وَلا يَخْشَوْنَ أَحَدًا اِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (احزاب - ۳۹)

شما در نامه خود چنان سخن گفته‌اید که گویی رهبر انقلاب را ملاک تشخیص حق و باطل و حجت شرعی دانسته‌اید. در حالی که التزام و اعتقاد به ولایت فقیه نباید موجب زیاده‌روی و غلو گردد. این دیدگاه خلاف آموزه‌های قرآنی است و قرآن کریم آن را به صراحت نفی کرده است، آنجا که می‌فرماید:

«برخی از مردم برای خدا همتیانی اختیار می‌کنند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، ولی اهل ایمان خدا را بیشتر دوست می‌دارند.»^۱

اعتقاد و التزام موجب رفع مسئولیت از انسان نمی‌شود. حجت شرعی شما چیست؟ بیان قرآن کریم در مورد عذر ناموجه کسانی که برای فرار از پاسخگویی و توجیه اعمال خلاف، گمراهی خود را به گردن بزرگان و رهبران خود می‌اندازند، چنین است:

«و گفتند ای پروردگار ما، از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند.» (۲)

و آنان هنگامی که در آخرت در تنگنای گریزناپذیر قرار می‌گیرند می‌گویند:

«ای پروردگار ما، عذابشان را دو چندان کن و به لعنت بزرگی دچارشان ساز.» (۳)

بنا به فرمایش مولای متقیان علی (ع) «واقعیت جز این نیست که زمامدار، آدمی بیش نیست و جریان‌هایی را که دیگران از او پوشیده می‌دارند، نمی‌تواند دریابد و به درستی بشناسد و بر پیشانی حق نشانه‌های خاصی نیست که به یاری آنها راست و دروغ شناخته شود.» (نامه مالک اشتر - ۵۳) (۴)

۴- به نهضت آزادی ایران ایراد گرفته‌اید که چرا بر التزام به قانون اساسی و نه اعتقاد به آن، اصرار می‌ورزد. برای ما جای بسی شگفتی است که شما در نامه خود قانون اساسی و قرآن را در عرض هم قرار داده و التزام به قانون اساسی، بدون اعتقاد به تمام اصول آن را همانند التزام بدون اعتقاد به قرآن، نادرست و مصداق نفاق دانسته‌اید!!

اولاً - قرآن کریم صادر شده از منبع وحی است، نه ساخته و پرداخته ذهن بشر. قبول و رد آن یا التزام عملی به آن تابع رأی مردم نیست. آنچه خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم از مردم خواسته است، ایمان آوردن است، نه اعتقاد داشتن. ایمان جایگاهی بس رفیع تر از اعتقاد - که فقط باور داشتن است - دارد. اگر حتی اعتقاد و ایمان را مترادف و معادل بدانیم، هر کس که به قرآن ایمان دارد، علی‌الاصول باید التزام عملی هم داشته باشد. اگر چه بسیاری از دینداران گوینده شهادتین هستند و اعتقاد دارند اما عامل به ارزشهای قرآنی نبوده، التزام هم ندارند و دچار تعارض و دوگانگی در گفتارها و کردارهای خود هستند. قانون اساسی منبع و حیانی ندارد. یک قرارداد اجتماعی و محصول ذهن انسان است. حتی اگر اعتقاد را مرادف با ایمان بدانیم، نمی‌توانیم به قانون اساسی اعتقاد داشته باشیم یعنی به آن ایمان آوریم. زیرا قوانین کلاً ساخته ذهن بشر جایز الخطا و غیرمعصوم است و بنابراین، قابل نقد و تغییر و تبدیل است. در حالی که گوهر دین الهی، که موضوع ایمان بشر است لایتغیر می‌باشد. و اما در خصوص قوانین، چون آنها مورد توافق جمعی یا اکثریت مردم قرار گرفته است، مخالفان تمام یا بعضی از اصول و مواد قانونی هم

۱- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لَّهِ (بقره - ۱۶۵)

۲- وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (احزاب - ۶۷)

۳- رَبَّنَا إِنِّهِمْ ضَعُفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنْتِهِمْ لَعْنًا كَبِيرًا (احزاب - ۶۸)

۴- وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لِيَعْرِفَ مَا تَوَارَىٰ عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لِيُسِّتَ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذِبِ.

باید نسبت به رعایت آنها ملتزم باشند. قانون اساسی نه از اصول و نه از فروع دین است، ضمن آن که حتی فروع دین هم با فتوا و نظر فقها دچار تغییر و تبدیل می‌شود. پس فروع دین نیز، بنا به گفته علما از اصول اعتقادات نیست و در اصول اعتقادات، به معنای ایمانی آن تقلید هم جایز نمی‌باشد. حال شما چگونه انتظار دارید که یک فرد مسلمان، که به کتاب خدا ایمان آورده است، به قانون اساسی ساخته و پرداخته اندیشه و ذهن بشر هم ایمان بیاورد؟ چگونه به خود حق می‌دهید که او را منافق بنامید؟ آیا قرار دادن ایمان به خدا و قرآن در کنار ایمان به قانون اساسی، از مصادیق شرک نیست؟ حال با این فرض محال که همه شهروندان باید به قانون اساسی ایمان بیاورند یعنی فرض شود که قانون اساسی عین کتاب خدا است، آیا فقط به یک اصل آن (ولایت فقیه) باید ایمان آورد یا به تمام اصول آن؟ آیا حزب و جناحی که شما به آن تعلق دارید و پیوسته سنگ اعتقاد و نه التزام به قانون اساسی را به سینه می‌زند، تا چه حد براساس اعتقاد خود عمل کرده است؟ آیا از دیدگاه شما، اعتقاد مقدمه ضروری عمل و اقدام است یا صرف اعتقاد کافی است؟ آیا چنین اعتقادی که مرزهای آن فقط محدود به گفتار باشد و به میدان عمل نرسد فایده‌ای در بردارد؟ همان گونه که تا کنون اعتقاد داشتن جناح شما به قانون اساسی نه تنها کاری از پیش نبرده، بلکه پیوسته راه را بر اجرای کامل قانون اساسی سد کرده است. از منظر شما و حزب و جناحتان قانون اساسی فقط یک اصل مهم دارد و آن اصل ولایت فقیه است که حتی مطابق نظر رهبر فقید انقلاب، در کتاب کشف الاسرار، از فروع دین است و هر کس می‌تواند در رابطه با آن از نظر مرجع منتخب خود پیروی کند. تصریح جنابعالی هم به عدم اعتقاد ما به قانون اساسی، بطور مشخص دلالت بر اصل ولایت فقیه دارد. حتی اگر فرض کنیم که نظریه ولایت فقیه از فروع مذهب تشیع است، پس جزء مسائل قابل تقلید است و هر فردی می‌تواند از فقهی در این خصوص تقلید کند. در حال حاضر، اکثر مجتهدان معاصر ما اندیشه ولایت فقیه را یک نظریه مستحدث در فقه شیعه می‌دانند که از نوع فروع هم محسوب نمی‌شود و قابل تقلید هم نیست.

از مولای متقیان علی(ع) نقل شده است که چهار چیز موجب سقوط حکومتها است: پامال کردن اصول، چنگ زدن به فروع، تقدم فرومایگان و بی‌اعتنایی به برگزیدگان.^۱

بنابراین، معقول و مفید چنین است که برای رسیدن به وفاق ملی و عمومی در سطح کلان که پیروان همه گروه‌های دینی و غیردینی را شامل شود، همگان ملتزم به قبول و اجرای قانون اساسی باشیم و آن را معیار و میزان برای رفع اختلافات، چالشها و بحرانهای موجود در کشور- که انکارناپذیرند- قرار دهیم. التزام عملی به قانون اساسی، حتی برای آنانی نیز که اعتقاد و ایمانی به اسلام ندارند، اعم از اهل کتاب یا غیر آن، ضرورت یک جامعه سالم انسانی است.

می‌دانید که همه اصول قانون اساسی در مجلس خبرگان به اتفاق آرا تصویب نشده است. بخشهایی از مردم به برخی از اصول قانون اساسی اعتقاد و باور دارند. اما همه مردم به تمامی این اصول اعتقاد ندارند. برخی از شخصیت‌های برجسته جناح محافظه‌کار، و اندکی از بزرگان حوزه علمیه قم با مردم‌سالاری مخالفند، به شیوه اتخاذ تصمیم بر اساس رأی اکثریت اعتقادی ندارند و آن را ضد اسلام می‌دانند و رسماً اعلام می‌کنند که به حاکمیت ملت و روش اعمال آن، یعنی انتخابات آزاد معتقد نیستند.

۱- يستدل علی ادبار الدؤل باریع: تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تقدم الارانل و تأخير الافاضل

البته چنین بزرگانی مانند سایر آحاد ملت در بیان عقاید خود آزادند، اما نظم عمومی و اداره کشور ایجاب می‌کند که همه شهروندان، از جمله همین بزرگان به قانون اساسی التزام عملی داشته باشند و از آن پیروی کنند.

قانون اساسی دستاورد بشر و از مقوله قراردادهای اجتماعی و عهد و میثاق بین مردم و حاکمان است و التزام و وفاداری به آن در آموزه‌های دینی مانند «اوفوا بالعقود» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن کریم و سنت پیامبر و یا گفتار امامان هرگز اعتقاد یا باور داشتن به این گونه عهدها و پیمانهای اجتماعی توصیه نشده است، بلکه وفای به عهد و رعایت آن از ویژگیهای مؤمنان معرفی گردیده است. ۵- در این نامه سؤال کرده‌اید که آیا اگر ما برابر معیارهای قرآنی رفتار و گفتاری داشتیم، آمریکایی‌ها و رسانه‌های بیگانه این طور از ما استقبال می‌کردند و ساعتها برنامه و رسانه خود را در اختیار ما و دوستانمان می‌گذاشتند؟

چنین اظهاراتی از قلم یک مسلمان عجیب و دور از انصاف است. شما چگونه در آستانه ماه مبارک رمضان، ماه تقوا، جرأت کرده‌اید که این گونه سخن بگویید؟ بر اساس کدام شواهد و مستندات رسانه‌های خارجی و آمریکایی‌ها ساعتها برنامه‌های خود را در اختیار ما و دوستانمان قرار داده‌اند؟ مدعی شده‌اید که آمریکایی‌ها به رفتار و گفتار و مواضع ما طمع کرده‌اند. منبع این اطلاعات شما چیست؟ آیا آنها خود به شما اطلاع داده‌اند یا این برداشت شخصی شماست؟ این یک ظن و گمان بی‌اساس است که خداوند درباره آن فرموده است: «گمان هرگز نمی‌تواند جای حق را بگیرد و خدا به اعمال آنان آگاه است.»^۱

حال به فرض آن که ظن و گمان، یا اطلاعات شما موثق باشند، طمع داشتن آنها به ما چه مربوط است؟ با کدام معیار قرآنی، گناه طمع آنها را بر گردن ما می‌گذارید؟ بی‌تردید سوره یوسف را در قرآن کریم خوانده‌اید. براساس کلام خدا، زلیخا در یوسف(ع) طمع کرده بود. اما آیا قرآن کریم حضرت یوسف(ع) را به خاطر طمع زلیخا مورد ملامت قرار داده است؟ آیا در رفتار و گفتار حضرت یوسف(ع) چیزی بوده است که موجب طمع زلیخا شده است؟ آیا این نوع نگرش و سخنان بی‌اساس آب به آسیاب کسانی که مدعی‌اند که انقلاب اسلامی ساخته و پرداخته انگلیسی‌ها بوده است، نمی‌باشد؟ مطمئناً به یاد دارید که در دوران انقلاب رادیوی دولتی بی.بی.سی انگلیس سریعتر و آتشین‌تر از هر رسانه‌ای بیانیه‌ها و مصاحبه‌های رهبر فقید انقلاب را منتشر می‌ساخت و درباره انقلاب اطلاع رسانی می‌کرد.

از این که به ما توصیه کرده‌اید که مطرح کردن موضوعات براساس گفتار و موعظه حسنه باشد، نه متهم کردن و رفتارهای ویژه سیاسی، از شما تشکر می‌کنیم. همه به این نوع تذکرها نیازمندیم. اما این آیه قرآن کریم که می‌فرماید: «آیا مردم را به نیکی می‌خوانید و خود را فراموش می‌کنید؟...»^۲ نباید فراموش شود.

۶- شما در نامه خود نهضت آزادی را به خاطر نقد عملکرد مسئولان جمهوری اسلامی، از جمله رهبر فقید انقلاب، مورد نکوهش قرار داده‌اید. چنین سخنی حتی اگر از روی حسن نیت گفته شده باشد اشتباه

^۱ اِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس - ۳۶)
^۲ هَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ؟ (بقره - ۴۴)

است. حاکمان جمهوری اسلامی ایران نه معصومند و نه مصون از خطا. نظارت بر رفتارهای آنان و نقد و بررسی عملکردهایشان وظیفه و حق ملت است. شایسته است که حاکمان جمهوری اسلامی ایران، شامل مقام رهبری، رئیس جمهور یا رؤسای سایر قوا، نه تنها مخالفان را تحمل کنند، بلکه بیش از هواداران و موافقان خود به آنها امکان فعالیت دهند. معیار وجود آزادی در یک جامعه، درجه برخورداری منتقدان و مخالفان حاکمیت و نظام از آزادی فعالیت است. وگرنه در بدترین نظامهای استبدادی نیز هواداران و موافقان حکومت از آزادیهای فراوانی برخوردارند. آزادی مخالفت، اعتراض و انتقاد باعث می‌شود که سهل‌انگاران و اشتباهکاران بیدار و هوشیار شوند و خیانت، انحصار و استبداد در نطفه خفه شود و اگر ایرادات بی‌اساس است، پاسخگویی صورت گیرد. آن کس که بر حق استوار بوده و مکتبش تکیه بر عقل و برهان داشته، و قدرتش متکی به آرای آزاد مردم باشد، از انتقاد معترضان و تبلیغات مخالفان نمی‌هراسد. احزاب و گروههای مخالف، هشداردهنده نارساییها و انحرافات هستند و در ایجاد تعادل و نهادینه شدن ثبات سیاسی نقش کلیدی دارند. احزاب سیاسی مخالف، با انعکاس مسأله‌آمیز اعتراضات مردم، مانع از تراکم و انباشته شدن مطالبات مردم و رسیدن نارضایتیها به نقطه انفجار می‌شوند. عقلانیت سیاسی از فعالیت احزاب مخالف استقبال می‌کند و برای آن ارزش قایل می‌شود، نه این که آنها را سرکوب کند.

۷- شما در نامه خود انسداد سیاسی نیروها و وضعیت تعادل ناپایدار را انکار کرده‌اید. ما خیلی میل داریم که در این قضاوت و خوش‌بینی با شما موافق باشیم و بتوانیم بپذیریم که نظام جمهوری اسلامی با هیچ بن‌بستی، بحرانی و خطری روبرو نیست. اما واقعیت جز این است. بحرانی بودن وضعیت کنونی، واقعیتی است که اکثر مردم بر آن اتفاق نظر دارند. تا کجا می‌خواهید چشمان خود را بر روی واقعیتها و گوشهای خود را در برابر خشم و اعتراض گسترده مردم ببندید؟ اگر شما واقعاً بر این باور هستید که کشور با هیچ بحرانی درگیر نیست، برای شما، حزبتان و جناحی که به آن تعلق دارید واقعاً متأسفیم. بگذارید پایان داستان سلطنت پرشکوه و جلال حضرت سلیمان (ع) را از زبان قرآن کریم یادآوری کنیم.

قدرت حضرت سلیمان (ع) آن چنان بود که با دها در تسخیر او بودند، معادن مس مذاب در اختیارش بود؛ نیروهای فراوان پنهان (جن) و آشکار زیر فرمانش بودند... اما سرانجام، عمر دولتش به سر آمد. در حالی که روح از بدنش جدا شده بود، کالبدش به اتکای چوبدستی او بر پا ایستاده بود، اطرافیانش و مردم غافل از مرگ او و پایان سلطنتش بودند تا آن که موریانه‌ها عصای او را خوردند و چون چوبدستی‌اش شکست و فروریخت، کالبدش بر زمین افتاد. در آن هنگام بود که اطرافیانش متوجه شدند که از مرگش مدت‌ها گذشته است و افسوس خوردند که کاش علم غیب می‌داشتند، تا دربار مرگ سلیمان در اشتباه نمی‌ماندند و این عذاب خوار کننده را بیهوده تحمل نمی‌کردند (مضمون آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره سبأ).

جناب آقای عسکراولادی

شما، جمعیت مؤتلفه اسلامی و جناح و جریانی که به آن تعلق دارید، بخش اعظم قدرت و ثروت کشور را در کنترل دارید. در طول ۲۳ سال گذشته از امکانات بسیار وسیع مالی و اقتصادی برخوردار بوده‌اید و همچنان برخوردارید. افکار عمومی ملت، این جناح و جریان را مسئول اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. شما چه چیزی را انکار می‌کنید؟ آیا آنچه در جامعه ما وجود دارد، از اختلاف عظیم طبقاتی - که بعد از انقلاب به مراتب شدیدتر شده است - از فساد گسترده مالی، رانت‌خواری‌ها،

گسترش بی‌سابقه اعتیاد، ازهم‌گسیختگی نظم اجتماعی (بالا رفتن آمارهای طلاق، ازهم‌گسیختگی خانوادها، فحشا و آسیبه‌های اجتماعی) غیر واقعی هستند و شما آنها را انکار می‌کنید؟ آیا شما هم آنها را تماماً محصول توطئه‌های استکبار جهانی و قدرتهای بیگانه می‌دانید؟ آیا حاصل پاسداری شما از انقلاب اسلامی چیزی جز وضعیت کنونی است؟

انگیزه ما در نوشتن نامه سرگشاده به دو حزب اکثریت و اقلیت درون حاکمیت، یعنی جبهه مشارکت ایران اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی، تنها بیان و توضیح بحرانها، مشکلات و خطرات تهدید کننده نبوده است بلکه فرض ما بر این است که همه احزاب، نیروها، نهادها و مسئولان به وضعیت بحرانی کشور توجه دارند و بنابراین، زمان برای مطرح کردن و ارائه یک راه حل از درون نظام فرا رسیده است. اما اگر شما و جناحی که به آن تعلق دارید، واقعا بن‌بستی یا بحرانی نمی‌بینید، دیگر چه نیازی به کاوش برای پیدا کردن راه حل وجود دارد؟

به اطراف خود نگاه کنید، آمارها را بررسی نمایید، با دوستان مشفق و بی‌غرض خود مشورت کنید و چشم و گوش دل باز کنید، تا دریابید که اکثر مردم ایران از وضعیت کنونی به ستوه آمده‌اند و برای خروج از این وضعیت غیرقابل تحمل به هر دری می‌زنند.

به نظر نهضت آزادی ایران، اگر تنشهای کنونی جامعه از طریق گفتگو و تبادل نظر کاهش نیابد و همه گروههای مؤثر در جامعه در راستای استراتژی وفاق ملی، دیدگاهها، مواضع و جایگاههای خود را تعدیل نکنند و توسل به زور و خشونت را رها ننمایند، سرنوشتی جز فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی در انتظار جامعه ما نخواهد بود. امروز جنبش اصلاح‌طلبی از دو سو تحت فشار و در معرض خطر است: از یک سو، از جانب گروههای برانداز و از سوی دیگر از ناحیه محافظه‌کاران و جریانهای راست افراطی. هر دو جناح در مخالفت با اصلاحات، همسو و هماهنگ عمل می‌کنند. بی‌تردید مسئولیت پیامدهای این رفتارها بیش از هر کس برعهده محافظه‌کاران است. در چنین شرایطی، از آنجا که جمعیت مؤتلفه اسلامی آغازگر گفتگوی بین احزاب بوده است، اکیداً توصیه می‌کنیم که به عنوان اولین گام برای کاهش تشنجات و سود بخش شدن این حرکت، به حمایت خود از گروههای خشونت‌طلب و آشوبگر پایان دهید و این گونه اعمال را محکوم نمایید.

انتشار نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران، در حالی که بسیاری از صاحب‌نظران و فعالان سیاسی این حرکت نهضت را تأیید کردند، گروهها و شخصیت‌های زیادی، برخی هم بسیار موجّه، به شدت به نهضت آزادی ایران تاختند. اعتراض آنان به ابتکار نهضت آزادی ایران از این بابت نبود که آنان راهکار مؤثر و واقع‌بینانه‌ای دارند، بلکه بر این باورند که نفس گرم ما در آهن سرد شما، حزبتان و جناح محافظه‌کار - که قدرتهای مالی و اجرایی فراوانی در اختیار دارید - اثر نمی‌کند و این گفتگو تنها موجب کاهش اعتبار نهضت آزادی ایران در نزد مردم می‌گردد. اما نهضت آزادی ایران، اولاً بر اساس آموزه‌های قرآنی و روش پیامبر و امامان و تجارب تاریخی از تأثیر اینگونه گفتگوها ناامید و مأیوس نمی‌باشد و ثانیاً در فعالیت‌های خود سودای قدرت در سر ندارد. آنچه گفته است و می‌کند، در راستای منافع ملی و از باب اتمام حجت و «معدرتاً الی ربنا» می‌باشد و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسد.^۱

^۱ وَأَلِيخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (مائده - ۵۴)

در پایان، بار دیگر همه احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی را به شرکت فعالانه در این نوع گفتگوها و تلاش برای کاهش تنش‌های موجود، در راستای مصالح و منافع ملی دعوت می‌کنیم. ای پروردگار ما، میان ما و قوممان به حق راهی بگشا که تو بهترین راهگشایانی.^۱

دکتر ابراهیم یزدی
دبیرکل نهضت آزادی ایران

^۱ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرَ الْفَاتِحِينَ (اعراف - ۸۹)